نگاه سبز

رخوت دشت «لاله کوهرنگ» برای میزبانی ۱۳۹۱

هومان خاکپور

■ هر چند لاله‌هـای واژگون را می‌توان در جای‌جای طبیعت زیبای چهارمحال و بختیاری دید اما؛ دشـت ۷۰۰هکتاری منطقه بنواستکی در کوهرنگ بختیاری یکی از معروف‌ترین رویشـگاه‌های لاله‌هـای واژگون در کشـور است که در اردیبهشـت‌ماه میزبان هزاران گردشگر می‌شود. این جاذبه طبیعی بسیار دیدنی در فاصله ۱۰۰کیلومتری شهرکرد و حدود ۱۰کیلومتری شهر کوهرنگ قرار داشته و در سال‌های نه‌چندان دور که هنوز سـیل گردشـگران به آن دیار سرازیر نشده بود، با شادابی سحرانگیزی، در اردیبهشت‌ماه گل‌های سـرنگون خود را به رقص و دلربایی وامی‌داشت و این پایکوبـی ۱۵روزه بهـاری با بذردهی لاله‌هـا در اواخر اردیبهشت به پایان می‌رسید. بارگذاری اکوتوریسمی، سرازیر شدن سیل ویرانگر گردشـگران ناآگاه، انفعال دسـتگاه‌های متولی و آماده نکردن زیرسـاخت‌های لازم برای این بارگذاری و تبدیل شـدن به یک جاذبه طبیعی گردشگری سبب شـد که هر ساله از شادابی و تجدیـد حیات طبیعی لاله‌ها کاسـته شـده و روند کاهش تراکم لاله‌ها و وسعت این اثر طبیعی کم‌همتا شدت یابد. چیده شدن گل‌ها و خارج کردن غده و پیاز لاله‌ها از داخل خاک توسـط برخی از بازدیدکنندگان ناآگاه، بیشـترین نقش تخریبی را در مجموعه عوامل انسـانی موثر در تشـدید روند تخریب و رخوت دشت لاله‌ها داشته است. شکسـتن ساقه گل‌ها در اثر پهن کردن زیراندازها، لگدمال کردن لاله‌ها در اثر ترددهای غیراصولی و غیرضروری بازدیدکنندگان در دشـت و عدم کنترل فرزندان و ممانعت از آسیب‌رسانی آنان به گل‌هـا و گیاهان روند طبیعی گل‌دهی و بذردهی لاله را مختل می‌کند و تجدید حیات طبیعی دشـت را به مخاطـره می‌اندازد. ورود دام به دشـت – خصوصا در اواخر اردیبهشت و خردادماه – در مرحله بذردهی گل‌ها یکی دیگر از عوامل موثر کاهش تراکم و شادابی لاله‌ها بـوده که با اخلال در ریزش بذر و ممانعت از اسـتقرار بذرها در خاک، زادآوری طبیعی لاله‌ها را بسیار شکننده و مختل می‌کند. اخیرا طغیـان آفات و بیماری‌ها هم بـه این عوامل اضافه شـده که می‌تواند در شـادابی و زادآوری طبیعی لاله‌ها بسیار موثر باشد. طغیان آفات و بیماری ناشی از ضعف بیولوژیکی لاله‌ها بوده که علت آن همان عوامل انسانی، فشار دام و نامدیریتی حاکم بر این جاذبه طبیعی است. تعیین دستگاه متولی مشخص و ساماندهی گردشـگران در کوتاه‌مدت و در درازمدت انجام مطالعه، برنامه‌ریزی و تاسـیس زیرسـاخت‌های لازم بـا بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بخش خصوصی و جوامع محلـی منطقه؛ همچنین تغییر و جایگزینی شـیوه معیشـتی دامداران از طریق همین ظرفیت گردشگری و قرق کامل دشت و ممانعت از ورود هر گونه دام به این جاذبه طبیعی و همین‌طور شناسایی و مقابلـه با آفات و بیمارهای لاله‌هـا، برای نگهداری و حفاظت از این شگفتی خلقت اجتناب‌ناپذیر است.

یادداشت

ایستیل آستارا

احمد افقهی

■ آستارا هست و یک ایستیل. واقع شده در محدوده شـهر نه‌آنچنـان دور که از نظرها بـرود. در محلی که می‌تواند تفرجگاهی برای اهالی و گردشـگران باشد اما آماج تهدیدهای گوناگونی است. تجاوز آشکار به محدوده آن از هـر طرف، با خشـکاندن، خاکریـزی و تصرفات گوناگـون. آلودگی در انواع و گوناگون- شـامل زباله و فاضلاب خانگی، انواع لاسـتیک‌های سبک و سنگین، پلاستیک در گونه‌های متفاوت از کیسه و پاکت گرفته تا دمپایی و سبد شکسته و ظرف یک‌بارمصرف، هدایت کامل فضولات یک گاوداری به داخل ایستیل، احداث یک کارخانه آسـفالت در محلی که سابق بر این جزء این ایسیل بوده است- این یکی دیگر شاهکار است و نیازی به توضیح و تفسیر ندارد. یکی از اهالی می‌گفت بالاخره کارخانه باید یک جایی سـاخته می‌شد این زمین هم که همینطور افتاده است به امان خدا. عدم وجود هیچ‌گونه تاسیسـات، وسیله، محل استراحت، محل بازدید، تابلو راهنما، نقشه، مشخصات، توضیح و هرگونه مطلبی از این قبیل. از این بابت شهرداری، محیط‌زیست و سـایر عوامل ذی‌ربط می‌توانند قسم جلالـه بخورند که هیچ‌گونه اقدامـی تاکنون در این زمینه انجام نداده‌اند و چقدر جان‌سخت هستند این ایستیل و حیوانات مظلومی که در آن زندگی می‌کنند. حتی برخی شـکارچیان ناشی پلیکانی را هم کشته بودند و جنازه‌اش را کنار ایسـتیل رها کرده بودند. و گویی اینجا نه متولی محیط زیستی دارد، نه شهرداری یا مسـوول دیگری که نیم‌نگاهی به آن داشته باشد. و من در آسـتارا گردشـگرانی را دیدم که تفریح‌شان سنگ انداختن به پرندگان مهاجری بود که روی تالاب کوچکی نشسـته بودند. حتی بیـن آنها دو جفت قو و یک جفت پلیکان هم دیده می‌شـدند که از ترس گردشـگران دورتر و دورتر می‌رفتند. اینها پرندگانی هسـتند که از بد حادثه به اینجا آمده‌اند. در بسیاری از کشورها آنها در کنار مردم – کنار گردشگران- پرواز می‌کنند و از دسـت آنها غذا می‌گیرنـد و به یادگار عکسی می‌اندازند. متاسـفانه به‌رغم سطح فرهنگی بـالا در آسـتارا و وجود تعداد کثیری از دوسـتداران محیط‌زیست، هیچ تشکل زیست‌محیطی‌ای در این شهر فعال نیست و هیچ اقدامی برای حفظ و نگهداری طبیعت و حیات‌وحش انجام نمی‌گیرد.

یک مقام مسوول در سازمان جنگل‌ها: تنها راه نجات گونه‌های گیاهی در غرب، توسعه کشت گیاهان دارویی است

تنوع زیستی زاگرس به پایان نزدیک می‌شود

مژگان جمشیدی

عکس: منطقه گرگو در ۴۰کیلومتری یاسوج

دشـت‌ها، مراتـع و کوهسـتان‌های شـمال‌غربی، غرب و جنوب‌غربـی ایران که روی نوار زاگرس قرار گرفته‌اند این روزها با آغاز بهار مملو از گل‌ها و گیاهان زیبایی هستند که هر یک از انواع آنها صرف‌نظر از ارزش‌های اکولوژیکی، علمی و زیباشناسی دارای ارزش‌های مهم اقتصادی هم هستند. زاگرس را در فصل بهار به یقین می‌توان جلوه‌ای از بهشت توصیف کرد، بهشتی که با رویش انواع گل‌ها و گیاهان معطر و نغمه پرندگان آوازه‌خوان و رودخانه‌های جاری از کوه‌های سـر به فلک کشـیده، سراسر وجود هر بیننده‌ای را مسحور این همه زیبایی و شوکت خویش می‌کند. از شمال تا جنوب زاگرس هر تکه‌اش رنگ و بویی دارد و متفاوت از دیگر نقاط، در بخشی از زاگرس این گیاهان دارویی هستند که جلوه‌گری می‌کنند و در بخش‌های دیگر دشت‌های پوشـیده از لاله‌های واژگون. از دشت لاله‌های واژگون که خارج می‌شوی دشت‌های یکپارچه زردرنگ آلاله خودنمایی می‌کند. بوی علف و گیاهان تازه مسـتت می‌کند و در سویی دیگر آبی زلال رودخانه‌ها و همهمه پرندگان آوازه‌خوان، قله‌های سربه فلک کشـیده و جنگل‌های انبوه بلوط و تپه‌های پوشیده از درختان بنـه و ارژن همه و همه از ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای اسـت که زاگرس را به یکی از زیباترین مناطق سـرزمین‌مان بدل کرده و در این میان این استان کهگیلویه و بویراحمد است که عنوان پایتخت طبیعت ایران را با خود یدک می‌کشد. استانی کوچک و محروم که بیشتر ساکنانش را عشایر و جمعیت روستایی تشکیل می‌دهد تا جمعیت شهرنشـین، اما دیر زمانی است که اجرای طرح‌های توسعه ناپایدار و بهره‌برداری غیراصولی و گسترش فقر در بین مردم، حیات بسیاری از گونه‌های جانوری و گیاهی این استان را همانند دیگر استان‌های مجاورش در زاگرس به‌شدت در معرض تهدید قرار داده است. زاگرس در تمام مدت سال زیباست و در صورت توجه دولتمردان می‌تواند در ردیف یکی از مهم‌ترین قطب‌های گردشگری طبیعت ایران قرار گیرد. توریسم تماشای گل‌های بهاری یـا flower watching در این نقطه از ایران می‌تواند همانند توریسم تماشای پرندگان یا Bird watching که خاسـتگاهش عمدتا در مناطق تالابی است ده‌ها هزار نفر را برای تماشا، عکاسی و نقاشی راهی طبیعت کهگیلویه و بویراحمد کند، اما متاسـفانه تاکنون بیش از آنکه به این نکته توجه شده باشد، توجه دولتمردان تنها حول استخراج هرچه بیشتر ذخایر نفت و گاز در جنوب این استان و توسعه خطوط انتقال از قلب بکرترین جنگل‌های بلوط زاگرس و پاک‌تراشی جنگل‌ها و مراتع و نابودی کوه‌ها و... بدون توجه به ملاحظات زیست‌محیطی بوده است. در نقطه مقابل ضعف آگاهی‌های زیست‌محیطی در بین مردم و ضعف سـاختار نهادهای مدنی زیسـت‌محیطی در این استان باعث شده تا هرساله با فرارسیدن بهار هجمه‌ای بی‌سابقه به دشـت‌ها و کوهسارهای منطقه برای چیدن گل‌ها و گیاهان خوراکی و دارویی مرتعی صورت گیرد که در بسـیاری از موارد همچون دیگر استان‌های زاگرس‌نشـین دشت‌ها چنان خالی از گیاه شـده که برای دیدن یـک بوته کرفس‌کوهی مجبوری کیلومترها طی‌طریق کنی تا شاید بخت با تو یار باشد و سرانجام بتوانی گیاه اسطوره‌ای زاگرس را از نزدیک ببینی.

طرح توسعه کشت گیاهان دارویی مغفول مانده است

در حالی که جنگل‌های زاگرس در غرب ایران درچند سال اخیر به‌شـدت در معرض تخریب و نابودی قرار گرفته است اما هنـوز هم با وجود اجرای طرح صیانـت از جنگل‌های زاگرس، تفاوت محسوسی در این زیست بوم ناب ایرانی با گذشته دیده نمی‌شـود. هر چند تلاش کارشناسـان منابع طبیعی در تمام این سـال‌ها این بوده کـه روند تخریب را نه متوقف که حداقل کندتر کنند اما بی‌مهری دسـتگاه‌های دولتی به جایگاه منابع طبیعی در جریان طرح‌های اجرایی و بی‌توجهی دولت به نقش محیط‌زیسـت و منابع طبیعی در برنامه‌ریزی‌های کشور باعث شده تا این روند نه‌تنها متوقف نشود که گاه در برهه‌ای شدت هم یابد. طرح توسعه کشت گیاهان‌دارویی که نخستین بار توسط دفتر امور منابع جنگلی سازمان جنگل‌ها و مراتع ایران ارایه شد، به باور بسیاری از کارشناسان یکی از آن دست طرح‌هایی است که می‌تواند علاوه بر تامین معیشت مردم محلی و جلب مشارکت مردم در حفاظت از طبیعت، باعث خروج دام از جنگل‌ها و مراتع در کوتاه مدت شود و در بلندمدت نیز این طرح می‌تواند علاوه بر رونق اقتصاد محلی باعث رشد اقتصاد ملی هم شود. اما بی‌توجهی دولت به تامین زیرساخت‌های اصلی این طرح و عدم‌تخصیص اعتبارات درخورتوجه برای توسعه این طرح و از همه مهم‌تر عدم تضمین خرید گیاهان دارویی از تولیدکنندگان بومی باعث شده تا این طرح به‌کندی پیش رود و روند انقراض گونه‌های گیاهی دارویی و خوراکی در جنگل‌ها و مراتع زاگرس هم هر روز بیش از گذشته تشدید شود. دکتر جواد رحیمیان، مسوول طرح صیانت از جنگل‌های زاگرس در اداره کل منابع طبیعی استان کهگیلویه و بویراحمد در این‌باره به شـرق می‌گویـد: ما بالغ بر ۴۰۰گونه گیاه دارویی داریم کـه می‌توانیم حداقل ۲۰۰گونه آن را مانند آنغوزه، آویشـن و... کشت کنیم. به‌این‌ترتیب با زیرکشت بردن هر پنج‌هکتار از عرصه‌های ملی بـرای گیاهان دارویی می‌توان برای یک‌نفر اشـتغال‌زایی کرد. به گفتـه او ۸۸درصد جنگل‌ها و مراتع اسـتان مستعد کشت گیاهان دارویی است اما در حال حاضر بودجه طرح توسعه گیاهان دارویی از محل طرح صیانت از جنگل‌های زاگرس رقمی بین ۵۰ تا ۱۰۰میلیون‌تومان است! با این وجود در منطقه تنگ‌سـرخ اکنون چندسالی است که با مشـارکت مردم محلی بیش از ۲۰۰هکتار از جنگل‌ها و مراتع استان به منظور احیای پوشش گیاهی زیر پوشش طرح گیاهان دارویی قرار گرفته اسـت. قهرمان صفایی یکی از روسـتاییان تنگ‌سـرخ که هم اکنون به اتفاق دونفر از هم محلی‌هایش این طرح را در اختیار گرفته، می‌گوید: از وقتی اقدام به کاشـت بذر گیاهان دارویی در این منطقه کردیم دام‌هایمان را فروخته‌ایم و معیشت‌مان تنها از این محل تامین می‌شود اما متاسفانه در سال ۸۸ که هرکیلو آنغـوزه را تا ۶۰هزارتومان می‌فروختیم حالا به ۲۵هزارتومان کاهش یافته است. وی می‌گوید: باتوجه به اینکه این گیاهان دارویی برای فرآوری اولیه مسـتقیما به کشورهای اروپایی صادر می‌شود انتظار داریم دولت خرید این محصولات را تضمین و اقدام به ایجاد کارخانجات فرآوری در ایران کند و بازار این گیاهان را رونق بخشد.

ارزش تجارت‌جهانی گیاهان دارویی در جهان

ارزش تجارت‌جهانـی گیاهـان دارویـی در جهان بیشـتر از ۴۳میلیـارددلار برآورد شـده بـه طوری‌که فقط در سـال ۹۶میلادی ۲۵درصـد بازار دارویی جهان بـا ۲۵۰میلیارددلار ارزش به داروهای سـاخته شـده از گیاهـان دارویی اختصاص داشـت. در تجارت گیاهان دارویی آلمان، آمریکا، فرانسه، چین و هنگ‌کنگ همیشه پیشـقراول هستند. در حال حاضر چین ۳۸/۵درصـد کل صادرات این محصولات را در دسـت خودش گرفتـه، آلمان هم جایگاه مهمی بعد از چین دارد و البته کانادا که از سـال ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹ توانسـت فقط از راه صادرات گیاه جین‌سـینگ ۶۰میلیون دلار درآمد کسب کند. گفته می‌شود در داروخانه‌های چین ۴۰درصد داروها، داروی گیاهی اسـت و هر سال ۴۶۰هزارتن مواد گیاهی مورد نیاز کارخانجات سازنده داروهای گیاهی در این کشور تولید می‌شود. بر اساس آمارهای منتشـره حدود ۸۰درصد صـادرات و واردات گیاهـان دارویی تنها در دسـت ۱۲کشور دنیاسـت با این حال ایران که از تنوع کم‌نظیری از گیاهان دارویی برخوردار اسـت هیچ جایگاهی در بازارهـای جهانی ندارد. در حال حاضر ما تنها به طور متوسـط هر سال حدود چهارهزارتن از محصولات جنگلی و مرتعی‌مان را به ارزش فقط دومیلیون‌دلار به خارج از کشور که عمدتا آلمان و هند هسـتند صادر می‌کنیم که این مقدار در مقایسه با توان اکولوژیکی و پتانسیل‌های تولیدی‌مان رقم چشمگیری نیست. از همه مهم‌تر بعد از اینکه این محصولات در کارخانجات خارجی فرآوری شـدند به چندین برابر قیمت‌فروش اولیه دوباره آنها را خریداری کرده تا به برای نیاز کارخانجات داروسازی‌مان به کشور وارد کنیم. متاسفانه بی‌توجهی به حفظ تنوع زیستی و گیاهان دارویی در کشورمان تنها به بخش منابع طبیعی ختم نمی‌شود و در بخـش صنعت نیز گویا کمتر سـرمایه‌گذاری را می‌توان سراغ گرفت که به توسعه صنایع سازگار با محیط‌زیست و منابع طبیعی علاقه‌مند باشد. به طوری‌که در چنددهه اخیر تمامی حمایت دولت به توسـعه صنایع آلاینده نفت و گاز، سیمان و پتروشیمی ختم شده در حالی که کمتر موردی را شاهد بودیم کـه در بخش صنایع فرآوری گیاهان دارویی یا صنایع بازیافت اقدامی درخور توجه صورت گرفته باشـد. بد نیست بدانید که سالانه نزدیک به ۵۰هزارتن اسانس در جهان تولید می‌شود و تنها در سال ۲۰۰۲ حدود ۳۵۰ محصول جدید آلوئه‌ورا به بازار معرفی شده اسـت. ارزش تجارت جهانی آلوئه‌ورا در سال‌های گذشته گاه تا ۱۲۳میلیارددلار هم رسیده است. حالا در این بازار گسترده رقابتی این ماییم که جامانده‌ایم و تنها به یک‌میلیون و چندهزاردلار درآمد حاصل از فروش ریشه شیرین‌بیان، کتیرا، آنغوزه، سقز، باریجه و... دل‌خوش کرده‌ایم، در حالی که از حدود هشـت‌هزار گونه گیاهی موجود در کشـور شش‌هزار گونه آن دارویی اسـت و منافع اقتصادی حاصل از آن می‌تواند آدم‌های زیادی را از فقر و بیکاری نجات دهد. متاسـفانه کارنامه کشور ما نه‌تنها در بخش حفاظت از تنوع‌زیسـتی سـرزمین و حفظ گونه‌های گیاهی و جانوری درخشان نیست که حتی در بخش توسعه گیاهان دارویی و صنعتی هم چشمگیر نبوده و نیست. از سوی دیگر در بخش توسعه اکوتوریسم و استفاده از جاذبه‌های ببیعی سرزمین برای تماشای حیات‌وحش (Wild watc- ing)، تماشـای پرندگان (bird watching) و تماشای گل (flower watching) هـم عملا ره به جایی نبرده‌ایم. حال آنکه در بسـیاری از کشورهای اروپایی همچون هلند و فرانسه توسـعه و پروش مزارع گیاهان زینتی و دارویی و صادرات آنها نه‌تنها بخش مهمی از درآمد این کشـورها را تشکیل می‌دهد بلکه درآمد ناشـی از جذب توریسم آنها نیز بسیار چشمگیر و قابل توجه است. اما در این ینگه دنیا به دلیل فقر فرهنگی مردم و مسوولان، بهره‌گیری از صنعت تماشای گل‌ها و گیاهان تنها به هجوم به عرصه‌های مرتعی و کوهستانی و چیدن و لگدمال کردن گل‌های زینتی و ریشه‌کن کردن گیاهان کوهی برای مصارف خوراکی مردم و عرضه در بازارهای محلی ختم شده که این همه نابودی گیاهانی چون ریواس، کرفس‌کوهی، آنغوزه، بیلهر و... را موجب شده اسـت. تاسف‌بارتر اینکه در سال‌های اخیر قاچاق گونه‌های گیاهی کمیابی همچون لاله‌هـای واژگون زاگرس و لاله مرداب انزلی در بازارهای گل و گیاه شهرهای بزرگ ازجمله تهران، شـیراز، تبریز و... نیز به انبوه این معضلات اضافه شده و هیچ عزم جدی‌ای هم بـرای برخورد با این تجارت غیرقانونی در داخل شهرها از سوی سازمان محیط‌زیست دیده نمی‌شود. سال گذشته در نشست خبری هفته محیط‌زیست در سازمان محیط‌زیسـت سـبد گل مقابل عالی‌ترین مقام اجرایی کشور در حوزه محیط‌زیسـت مزین به هفت، هشت شاخه گل لاله مرداب بود که حتی وقتی مورد اعتراض نگارنده واقع شد، رییس سازمان محیط‌زیست این سخن را ناشی از وسواس بیش از حد نگارنده عنوان کرد و دسـت آخر هم احتمال داد، این لاله‌های مردابی پرورشی باشند!

جابه‌جایی آهوان در ایران، بایدها و نبایدها

کوشان مهران

در سه دهه گذشته شکارگران سوار بر جیپ و موتور و بولدوزرسـواران و جاده‌سـازان و بزرگ‌زمین‌خـواران دست در دست یکدگر داده و حیات گونه‌هایی دشتزی چـون آهو را به گرداب انقراض سـوق داده‌اند. در چند سـال گذشـته حرکت‌هایی برای پرورش در اسـارت و معرفـی مجدد آهو صورت گرفتـه که بنابر دلایلی از ابتدا محکوم به شکسـت است. یکی از مهم‌ترین نکات در دانش بوم‌شناسی جلوگیری از دو رگه شدن نابجای گونه‌ها و به‌ویژه نمونه‌های نایاب اسـت. برای نمونه در کشور چین حداقل سه زیرگونه گوزن سیکا (Cervus nipu) کـه پس از نابودی در زیسـتگاه طبیعی برای استفاده از شاخ در پزشکی سنتی چینی در اسارت تکثیر یافته‌اند به دلیل بی‌دقتی آن‌گونه با یکدیگر ترکیب شده که پاکی نژاد خود را از دسـت داده و دیگر قابل معرفی به عنوان گونه ویژه خاص زیسـتگاه به طبیعت وحش نیسـتند. در این مدت تعدادی آهو از شـمال خراسان (سبزوار) جهت تکثیر به قائن برده شده و این درحالی است که این زیستگاه جنوبی دارای زیرگونه دیگری از آهو می‌باشد. در کتاب پستانداران ایران جلد دوم نگاشته جناب دکتر اسماعیل اعتماد در صفحه ۲۴۲ بنابر نظر لیدکر، زیرگونه ویژه‌ای از آهو در جنوب خراسان وجود دارد: ... نژاد دیگـر - Gazella subgutturosa sei tanica Lydekker , ۱۹۱۰ اسـت. لیدکر این نژاد را از سیستان و قائن معرفی می‌کند و اختلاف آن را با نژاد اصلی آهوی ایرانی در شاخ بزرگ‌تر با حلقه‌های بیشتر در حدود ۱۶ و کمتر بودن خمیدگی S مانند از پهلو و وجود علامت‌های صورت و گوش بزرگ و اندازه بزرگ‌تر بدن می‌داند. در شـماره ۵۴ نشریه شکار و طبیعت در صفحه ۵۸ در نوشـتاری پیرامون انـواع آهوان ایران به وجود تفاوت بین آهوان سیسـتان بـا دیگر نقاط ایران اشـاره شده و نگاره سـری از آهو در مجموعه جانوران دانشکده دامپزشکی وجود دارد که به احتمال قریب به یقین نمونه‌ای است که در سفر پژوهشی دکتر اسماعیل اعتماد و گروه همراه در سیستان و بلوچستان گردآوری شـده بودند. در حال حاظر بنابر برآوردی در حدود ۹۰ سر آهو از این زیرگونه در خراسان‌جنوبی وجود دارد، در شمال بلوچستان پاکستان در نزدیکی بیابان ریگستان افغانستان تنها ۵۰ سـر از این زیرگونه آهو باقی مانده اسـت و از سال ۱۹۷۰ نسـل آهوی گواتردار ایرانی در افغانسـتان در معرض نابودی بوده و به احتمالی اکنون تنها معدودی جبیر در ولایت نیمروز افغانستان برجای مانده است. در شناسنامه تالاب هامون (سال ۱۳۶۴) به وجود آهو در مناطق شمال‌غربی تا غرب دریاچه هامون اشاره شده و گویا تا سال ۱۳۷۰ هنوز آهو و در کنار آن گور در دشت سیستان وجود داشت. در شناسنامه حوزه آبریز رودخانه باهوکلات (سـال ۱۳۶۵) به وجود آهو و چینکارا (جبیر؟) در این نواحی اشاره شده است که در حال حاظر تنها انگشت‌شماری جبیر برجای مانده است. نگاره‌های پیوست این نوشتار آهوان بومی قائن و بیرجند را نشان می‌دهد که شـکار شده‌اند. در کتاب سرهنگ کنیون که در سال ۱۹۰۵ بازدیدی از شرق ایران داشت هم تصاویری از آهوی قائن وجود دارد. با در نظر داشتن مسـتندات بالا حفظ نسـل زیرگونه سیستانی آهوی گواتردار بسیار مهم‌تر از انتقال آهو از شیراحمد سبزوار و پرورش در فنس اسـت (نمونه‌های جبیر ازدیاد یافته در شـیراحمد گویا رام و دستی شده‌اند). شاید تمرکز بر این زیرگونه کمتر شناخته‌شده و همکاری با دانشگاه زابل و معرفی این‌گونه در محیطی با شرایط نیمه‌طبیعی در منطقه چاه نیمه سیستان و در مرحله بعد همکاری با پاکسـتان برای انتقال آهو به بلوچستان پاکستان یا زیسـتگاه‌هایی چون اطراف چابهار با یاری جسـتن از مدیریت محترم منطقه آزاد چابهار، قدم‌هایی اسـتوار و پابرجا برای پایداشـت غزالی باشـد که روزگاری یل سیستان، رستم دستان سوار بر رخش غران بر کرانه‌های هیرمند به نخجیر آن می‌پرداخت. رها کرد زو دست و آمد به دشت/ چو شیری که بر پیش آهو گذشت.

گزارش

سد «ایلیسو» میراث عظیم میانرودان را نابود می‌کند

■ چهـار سـازمان مردمـی فعـال در حـوزه محیط‌زیست سه‌کشـور ایران، ترکیه و عراق طی بیانیه‌ای مشترک خطاب به کمیته میراث جهانی یونسـکو، اعلام نگرانی شـدید خود را نسـبت به سدسـازی کشور ترکیه بر رودخانه دجله و تهدید جدی تالاب‌های میانـرودان (بین النهرین) اعلام کردند و از این نهاد بین‌المللی خواستند تا اقدامی نسـبت به نجات این منطقه ارزشـمند طبیعی و فرهنگی انجـام دهد. «ابتکار برای نجات حسـن کیف» از ترکیه، «موسسـه توسعه پایدار و محیط زیست» از ایران و «همبستگی جامعه مدنی عراق» و «سازمان توسـعه مدنی» از عراق چهار سازمان مردمی هستند که این بیانیه را منتشر کرده‌اند.

عـلاوه بر این چهار سـازمان، نام ۴۹ سـازمان دیگـر نیـز بـه عنـوان حامیـان ایـن بیانیه به چشـم می‌خورد که علاوه بر سـازمان‌های سـه کشـور ایـران، ترکیه و عـراق نام سـازمان‌هایی از کشـورهای اروپایـی، آسـیایی و آفریقایی نیز در میـان ایـن سـازمان‌ها بـه چشـم می‌خورد. امضاکنندگان این بیانیه با اعلام نگرانی شدید خود «از تهدیدی که برای مکان‌های دارای ارزش جهانی در منطقـه میانرودان (بین‌النهریـن) پدید آمده» نوشـته‌اند: طرح سـاخت سد ایلیسـو بر رودخانه دجله، سرزمین‌های میانرودان را که از نظر طبیعی و فرهنگی دارای اهمیت بسـیار است، در معرض خطر قرار داده اسـت. آنها در مورد اهمیت منطقه میانرودان در بیانیه خود آورده‌اند که این منطقه «از نظر جغرافیایی، آب و هوایی و زیستی، تنوع زیادی دارد»؛ همچنین «گذار شیوه زندگی کوچ‌نشینی به شیوه کشاورزی یکجانشین در این منطقه رخ داده است» و وجود هزاران سایت باستانی در این منطقه را گواهی بر وجود فرهنگ‌های پرشمار در میانرودان دانسته‌اند. آنها نوشته‌اند که طرح ساخت سد ایلیسو، «منطقه‌ای به گستره بیش از ۳۱۰کیلومتر مربع را دربرمی‌گیرد و تامین معیشت هزاران نفر از ساکنان این محدوده و اطراف آن را مختل خواهد ساخت.»

امضاکنندگان این بیانیه از اعضای کمیته میراث جهانی یونسکو خواسته‌اند که «پس از ارزیابی اثرات سـاخت سد ایلیسـو بر میراث ارزنده میانرودان»، طرف‌های دولتی را نسبت به خودداری از «هرگونه فعالیت تهدیدکننده منطقه‌ای» متقاعد کنند. متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

ما امضاکنندگان این بیانیه، نگرانی جدی خود را از تهدیـدی که بـرای مکان‌هـای دارای ارزش جهانی در منطقه میانـرودان (بین النهرین) پدید آمده، اعلام می‌داریم؛ طرح سـاخت سد ایلیسو بر رودخانه دجله، سرزمین‌های میانرودان را که از نظر طبیعی و فرهنگی دارای اهمیت بسـیار است، در معرض خطر قرار داده اسـت. این منطقه به دلایل بسـیار، منحصربه‌فرد اسـت: از نظـر جغرافیایی، آب‌وهوایی و زیستی، تنوع زیادی دارد. گذار شیوه زندگی کوچ‌نشینی به شیوه کشاورزی یکجانشین در این منطقه رخ داده اسـت. وجود هزاران سایت باستانی در این منطقه، گواه بر وجود فرهنگ‌های پرشـماری است که در این منطقه در هم آمیخته و فرصتی بی‌مانند را برای کسـب دانش بیشتر از تاریخ بشـریت فراهم سـاخته‌اند. امروز، ساکنان میانـرودان، به‌ویـژه کردهـا، عرب‌هـا، آرامی‌ها و ترکمن‌هـا، حاملان این میـراث فرهنگی جهانی هستند. میراث عظیم یادشده، به علت طرح ساخت سد ایلیسو بر بخشی از رودخانه دجله که در خاک ترکیه قرار دارد، سخت در معرض خطر است. این طرح، منطقه‌ای به گسـتره بیش از ۳۱۰کیلومتر مربع را در برمی‌گیرد و تامین معیشت هزاران نفر از ساکنان این محدوده و اطراف آن را مختل خواهد ساخت. این سد همچنین زیست‌بوم‌های ارزشمند «کنار رودخانه‌ای» را که زیسـتگاه شـمار زیادی گونه‌های در معرض خطر اسـت و صدها سـایت باستانی حوزه شهر تاریخی حسن کیف در ترکیه و همچنین تالاب‌های میانرودان را در عراق [و جنوب غربی ایران] تهدید می‌کند. حسن کیف با پیشینه دست‌کم ده هزار ساله که از دوران نوسنگی، باستان و سـده‌های میانه تا به امروز پیوسـته سکونتگاه انسـان بوده، نمونه‌ای با ارزش جهانی از آمیختگی چشم‌اندازهای طبیعی و میراث‌های فرهنگی بشری است. پاره‌ای مطالعات نشان می‌دهد که حسن کیف و حـوزه دجله در این منطقه، ۹ معیار از ۱۰ مورد شـاخص‌های سـایت‌های میراث جهانی را دارد؛ رتبه‌ای که کمتر سایت ثبت‌شده‌ای دارا بوده است. اگر سد ایلیسو ساخته شود، این میراث برای همیشه نابود خواهد شد. ارزش مهم تالاب هاب میانرودان این اسـت که بزرگ‌ترین تالاب هـاب خاورمیانه هسـتند و عرب‌های تالاب نشـین با فرهنگ پنج هزار ساله خود، در آن منطقه زندگی می‌کنند. این مجموعه تالاب‌ها در سـال ۲۰۰۳ از سـوی دولت عراق برای ثبت، به کمیته میراث جهانی پیشنهاد شـد. پس از تخریب‌های سـختی که در دهه‌های گذشته به این تالاب‌ها وارد شده بود، برنامه احیای آنها آغاز شد؛ برنامه‌ای که اکنون با طرح سد ایلیسو در معرض تهدید قرار دارد.

اعضای محترم کمیسـیون! ما امضاکنندگان، درخواسـت داریم تاثیر ساخت سـد ایلیسو را بر میراث ارزنـده و جهانی میانـرودان ارزیابی کنید و طرف‌هـای دولتی را متقاعد سـازید که از انجام هر گونه فعالیت تهدیدکننده منطقه‌ای که بالقوه می‌توانـد به یک «میراث فرهنگـی جهانی» بدل شود، خودداری کنند.